

دوشنبه 11 خرداد 1388 - 08:10

مادر بزرگ - شعر کودکان

مادربزرگ وقتی اومد...



مادربزرگ
وقتی اومد
خسته بود
چار قدش و
دور سرش
بسته بود
صدای کفشش که اومد
دویدم
دور گُلای دامنش
پریدم
بوسه زدم روی لُپاش
تموم شدن خستگی هاش